

## یارانه‌ها، رشد و فقر

\*علی دینی ترکمانی

رابطه میان روش پرداخت یارانه‌ها، رشد اقتصادی و فقر موضوعی مورد مناقشه در میان اقتصاددانان و سیاستگذاران است. این مقاله، ضمن بررسی دو دیدگاه رقیب موجود در اینباره، رویکرد غالب نئولاسیکی و رویکرد توسعه ای نهادگرا- ساختارگرا، تلاش میکند میزان کفایت و مناسبت تبیینی آن‌ها را بر مبنای تجربه‌ی تاریخی مربوط به اجرای سیاست‌های تعديل ساختاری و تثبیت اقتصادی و سازگاری چارچوبهای تبیینی م ذکور با شرایط خاص اقتصادها از جمله اقتصاد ایران، ارزیابی کند.

کلیدواژه‌ها: تثبیت اقتصادی، تعديل، رشد، فقر، نابرابری،

یارانه

تاریخ پذیرش

تاریخ دریافت مقاله: 25/3/84

مقاله: 84/8/22

«هرجا تمرکز مالکیت زیاد است  
نابرابری هم زیاد است.... وفور ثروت،  
فقر و بی‌چیزی عده‌ای را ایجاد می‌کند»  
(آدام اسمیت)

---

\* کارشناس ارشد اقتصاد توسعه ، عضو هیأت علمی مؤسسه  
مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی <[a\\_dini@yahoo.com](mailto:a_dini@yahoo.com)>

(مایلبروند، 29-30:1376)

## مقدمه

رابطه‌ی میان سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها و هدف کاوش فقر موضع و عی مورد مناقشه در میان اقتصاددانان و سیاستگذاران است. برخی با اعتقاد به رویکرد متعارف و مرسوم اقتصادی (نئوکلاسیکی) بر این باورند که حذف یارانه‌های همگانی و جایگزینی آن‌ها با یارانه‌های هدفمند، کارآترين سیاست در نیل به هدف مذکور است. برخی دیگر، با نگاهی انتقادی، به این فرضیه با دیده تردید می‌نگرند و بر این باورند که کاوش فقر مستلزم بکارگیری سیاست‌های باز توزیع درآمدی است که ماهیتاً متفاوت از سیاست هدفمند کردن یارانه‌هاست. علاوه بر این، در اقتصادی چون اقتصاد ایران، عوامل ساختاری و نهادی، مانع رشدند. بنابراین، از منظر رشد رفع این موانع، حایز اهمیت‌تر است تا رفع اختلال‌های قیمتی.

این مقاله ضمن مروری بر تحلیل این رویکردها از این رابطه، تلاش می‌کند تا صحت و سقم آن‌ها را بر مبنای معیار استحکام منطقی و تجربه تاریخی مورد ارزیابی قرار دهد. در این راستا، مقاله با نگاهی بر سابقه‌ی "سیاست‌های تتعديل ساختاری و تثبیت اقتصادی" آغاز می‌شود؛ سپس چارچوب نظری این سیاست‌ها و نحوه برخورد آن‌ها با مساله رشد و

فقر مورد بحث قرار می‌گیرد. در ادامه، به توضیح و تبیین رویکردهای توسعه‌ای به نابرابری و فقر، پرداخته می‌شود. کفایت سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها در نیل به اهداف بازتوزیع درآمدی و کاهش فقر، اثرباری یارانه‌های هدفمند در شرایط خاص اقتصاد ایران موضوعات بعدی مورد بحث مقاله هستند. در نهایت، به نقش گزینه سیاست قیمتگذاری تبعیضی در هدفمندسازی یارانه‌ها پرداخته شده است.

## ۱) یارانه‌ها و سیاست‌های تعديل و ثبیت

برنامه‌ی حذف یارانه‌های همگانی و جایگزینی یارانه‌های هدفمند، جزیی از برنامه «تعديل ساختاری و ثبیت اقتصادی» است. این برنامه از اوایل دهه ۱۹۸۰، در پاسخ به ناتوازنی‌های تجاری و بودجه‌ای اقتصادها، چه در کشورهای پیشرفته و چه در کشورهای توسعه‌نیافته، طراحی و از طریق "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" به کشورهای مختلف تجویز شد\* و دارای دو جزء ثبیت و تعديل است. جزء ثبیت که صندوق بیشتر متولی آن است سه مولفه زیر را دارد:

\* در متون اقتصادی از این سیاست‌ها به عنوان رویکرد «اجماع واشنگتنی» نیز نام برده می‌شود. دلیل این نام‌گذاری این است که دو نهاد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به علاوه خزانه‌داری آمریکا، در مقام طراح این سیاست‌ها، در واشنگتن قرار دارند.

- الف) تحديد تقاضا؛
- ب) سياستهای انتقالی با تأکید ویژه بر کاهش ارزش پول و اصلاح نرخ ارز؛
- ج) سياستهای مربوط به عرضه بلندمدت با تأکید بر اصلاحات مالی و آزادسازی تجاری.
- جز تعديل برنامه که بانک جهانی متولی آن است، همین سه مولفه را دارد با این تفاوت که بانک بیشتر بر مولفه سوم متمرکز است.\*

**جدول 1: ویژگی برنامه های تحت حمایت صندوق بین المللی پول در سال های 1980-84\***  
 (در مورد 93 قرارداد)

100 92/4	<b>الف) تجدید تقاضا:</b> - محدودیت گسترش اعتبارات - محدودیت مخارج عمومی
62/4	<b>ب) سياست انتقالی</b> - افزایش قیمت بخش های ویژه و کاهش نظارت بر قیمت
50/6	- اصلاحات نرخ ارز
47/3	- محدود کردن دستم زدها
68/9 51/6 48/4	<b>ج) کارایی بلندمدت</b> - اصلاحات مالی - آزادسازی تجاری

\* IMF(1986), "Fund-supported Programs, Fiscal policy and Income Distribution", IMF Occasional Paper 46.  
 مأخذ: فرانسیس استوارت

\* بنفاین (2002)، لانس تیلور و یرت پیپر (1996) و فرانسیس استوارت (1376) تاریخچه و وجوه اساسی این سياستها را به بحث گذاشته اند.

طی دهه های 1980-90، این برنامه از طریق نهادهای مذکور و با ب هکارگیری ابزار «وام‌های تغییل ساختاری» در کشورهای مواجه با کسری های مالی و تجاری شدید اجرا شد . آثار منتشر شده صندوق در این زمینه، نشان می‌دهد که محدود کردن تقاضا از طریق کنترل اعتبارات، کاهش مخارج عمومی و در نهایت کاهش کسری بودجه بیشترین تأکید را در برنامه‌های تحت پوشش آن طی سال‌های 1980-84 داشته‌اند. در 93 قرارداد مورد بررسی میان صندوق و کشورهای مختلف، محدودیت گسترش اعتبارات در تمام موارد، کاهش مخارج عمومی در 92/4 درصد موارد و کاهش کسری بودجه در 82/8 درصد موارد به عنوان شرایط اعطای وام اعمال شده است (جدول شماره 1).

در مورد بانک جهانی، بیشترین تأکید بر کارآیی بلندمدت است. آمار منتشر شده بانک نیز نشان می‌دهد که طی سال‌های 1988-89 و 1989-91، در 78 و 72 درصد قراردادهای منعقد شده بین بانک و کشورها، بر حصول کارآیی در بلندمدت تأکید شده است (جدول شماره 2).

جدول 2: شرایط پرداخت وام از سوی بانک جهانی (نسبت به کل شرایط)\*

1989-91	1980-88	شرط
42	38	الف) تحدید تقاضا:
39	36	کاهش کسری (سیاست مالی)

3	2	سیاست پولی
5	4	ب) سیاست‌های انتقالی:
3	2	سیاست‌های نرخ ارز
2	2	سیاست دستمزد‌ها
72	78	ج) کارآیی بلند مدت:
10	16	سیاست‌های تجاری
23	25	بخشی
2	3	صنعت
7	3	سیاست‌های ارزی
10	18	کشاورزی
11	10	اصلاحات بخش مالی
15	10	عقلانی کردن مدیریت دولتی
13	17	اصلاحات بنگاه‌های عمومی
7	3	د) اصلاحات اجتماعی:
8	4	ه) سایر

\*World Bank (1992), "Adjustment Lending and Mobilization of Private and Public Resources for Growth", world Bank Country Economics Department, Policy Research Series 22.

مأخذ: همان، 28

نکته مرتبط با بحث این مقاله این است که کاهش یارانه‌ها، جز در چارچوب تحدید و انقباض تقاضا، یکی از شرایط مهم صندوق و بانک در کمک مالی به کشورهای متقارضی کمک بوده است.

### 1-1) چارچوب نظری سیاست‌های تعدیل و ثبیت

مبانی نظری سیاست‌های ثبیت و تعدیل، ریشه در نظریه‌های «پولگرایی» و «طرف – عرضه» دارد. پولگرایی با ارایه صورت بندی مدرن‌تری از نظریه مقداری پول، بر این باور است که علت اصلی تورم عرضه‌ی بیش از اندازه پول، از طریق اعتبارات

بانکی، نسبت به ظرفیت‌های تولیدی ثابت است. همچنین این رویکرد با تعمیم نظریه مقداری پول به اقتصادی باز، معتقد است که عرضه بیش از اندازه پول، به افزایش تقاضا برای کالاهای وارداتی و در نتیجه بدتر شدن حساب جاری و افت ذخایر خارجی می‌انجامد. از دیدگاه پول گرایی، ریشه‌ی ناتوازن‌های مالی (کسری بودجه) و تراز پرداخت‌ها (حساب جاری) در ناتوازنی میان عرضه و تقاضای پول قرار دارد که باید با بکارگیری مولفه‌های مذکور سیاست‌های تثبیت، برطرف شود. نظریه طرف – عرضه نیز با تأکید بر اثر منفی مالیات‌های بالابر انباشت سرمایه، کوچکسازی دولت را توصیه می‌کند. از این منظر، دولت بزرگ نیاز به منابع مالی بیشتری دارد که باید از طریق مالیات‌ها تامین شود؛ اما، هرگونه تلاش برای تامین درآمد از طریق افزایش میزان (نرخ) مالیاتی، سرمایه‌گذاری و در نتیجه تولید را کاهش می‌دهد. در مباحث درسی اقتصاد کلان، این بحث در قالب «منحنی لافر» مطرح می‌شود. این منحنی نشان می‌دهد که وقتی میزان (نرخ) مالیات از حد معینی افزایش پیدا کند، درآمد مالیاتی دولتی کاهش پیدا می‌کند؛ بنابراین، در چارچوب این نظریه به جای تاکید بر افزایش میزان مالیاتی، بر گسترش پایه مالیاتی تاکید می‌شود. همچنین، «نظریه

انتظارات عقلایی» که بر تسویه خودکار بازارها و خنثی شدن اقدامات دولت از طریق پیش بینی های کارگزاران بخش خصوصی تاکید می کند، جزیی از این رویکرد است\*.

در هر دو رویکرد، بر تامین شرایط مناسب برای انباشت سرمایه و رشد - از طریق انقباض مالی (کا هش کسری بودجه )، انقباض پولی (کا هش اعتبارات)، کنترل درآمدها (نظرات بر دستمزدها، حذف یارانه ها و کا هش پرداخت های انتقالی )، آزادسازی تجاري، مالي و ارزي و خصوصي سازی - تاکید می شود.

در اين چارچوب هاي نظری، هرگونه اقدام رفاهی دولت يا داراي «اثر انحرافي» است يا بيهوده است و يا از برخی جنبه ها چون تامین حقوق شهروندی افراد، خطرناك است\*\*.

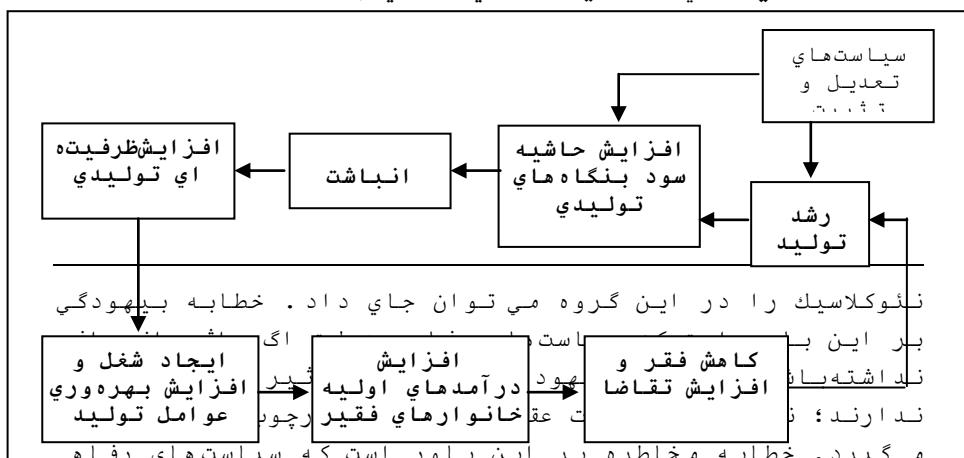
\* دیوید کلمن و فردریک نیکسون (1378) در فصل دوازدهم کتاب خود، رابطه میان سیاست های کالایی، کسری تجاري و بودجه ای را به بحث می گذارند. هیلستونز (1982) نیز شرحی از نظریه های مختلف طرف - عرضه به دست می دهد.

\*\* هیرشمن در کتاب «خطابه ارتیجاع»، (1382) و اکنشهای منتقدان دولت رفاه و دولت مداخله گر را در قالب سه نوع خطابه «انحراف»، «بیهودگی» و «مخاطره» تقسیم‌بندی می‌کند. خطابه انحراف بر این باور است که سیاست‌های رفاهی دولت به دلیل اختلال زایی در نظام قیمت‌ها و تأثیر منفی در تخصیص منابع، به هدف مورد نظر اصابت نمی‌کند که هیچ، آثار منفی نیز به وجود می‌آورد؛ تحلیل‌های متعارف و مرسوم اقتصاد

## 1-2) یارانه‌ها، فقر و سیاست‌های تعديل و ثبیت

در چارچوب مبانی نظری سیاست‌های تعديل، پرداخت یارانه‌ای همگانی از طریق کنترل‌های قیمتی و همین‌طور نظام تامین اجتماعی مداخله‌گرا، مانع رشد اقتصادی بیشتر می‌شود؛ از این دیدگاه، فقر و همین‌طور تنگناهای ساختاری نظیر کشش‌ناپذیری عرضه نسبت به قیمت، ناشی از اختلال‌های قیمتی است که باید از طریق اجرای این سیاست‌ها رفع شود. رابطه‌ی علت و معلولی میان توصیه‌های سیاستی رویکرد‌های نظری مذکور با رشد و فقر را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

**نمودار 1: رابطه‌ی علت و معلولی میان توصیه‌های سیاستی و رویکرد‌های نظری با رشد فقر**



دولت، سرآغازی برای نقض آزادی افراد در بازار است. مباحث فریدمن و هایک درباره رابطه بین دخالت دولت در اقتصاد از یک سو و دموکراسی و آزادی از سوی دیگر در این زمرة است.

مأخذ: (دینی، 1375:114-115)

از این دیدگاه، سیاست‌های تغذیل و ثبیت از جمله رهاسازی قیمت کالاها و خدمات، حذف کنترل‌های قیمتی و نظام تامین اجتماعی مداخله گرا، در مجموع به افزایش حاشیه سود بنگاه‌های تولیدی، چه از طریق تخصیص بهینه تر منابع و عوامل تولید و چه از طریق امکان پذیر شدن عرضه کالاها و خدمات به قیمت واقعی بازار، می‌انجامد. بنگاه‌ها با سرمایه‌گذاری مجدد سودهای حاصله، ظرفیت‌های تولیدی را گسترش می‌دهند؛ در نتیجه، تقاضا برای نیروی کار بیشتر می‌شود. با افزایش تقاضا برای نیروی کار از یک سو تعداد بیشتری شاغل می‌شوند و از سوی دیگر دستمزدها افزایش پیدا می‌کند. بنابراین، درآمدهای اولیه اقشار فقیر به همراه بهره‌وری آن‌ها بیشتر می‌شود که این خود زمینه استمرار چرخه رشد، انباست سرمایه و کاهش فقر را فراهم می‌کند.

«با کنار گذاشتن نظام تامین اجتماعی موجود، تاثیر منفی آن را بر امر اشتغال متوقف خواهیم

کرد؛ این مالاً به معنی درآمد ملی بیشتر خواهد بود. این اقدام بر ذخیره‌های شخصی نیز خواهد افزود و در نتیجه تشکیل سرمایه را سرعت بیشتری خواهد داد، و رشد سریع تر درآمد را درپی خواهد داشت؛ در عین حال انگیزه ای خواهد بود برای گسترش و توسعه هرچه بیشتر برنامه‌های بازنی‌سازی خصوصی، و در نتیجه تامین بیشتر ر برای عده زیادتری از کارگران ». (میلتون و رز فریدمن، 1367:52-151)

### ۱-۳) تعديل با چهره انسانی، فقر و یارانه

سیاست تعديل و ثبیت چنانچه ذکر شد در اصل سیاست‌های انقباضی، به منظور کنترل کسری بودجه و کسری حساب جاری، هستند . آثار این سیاست‌ها در دهه 1980 از یک سو کاهش انباشت سرمایه (به دلیل کاهش مخارج دولتی) و از سوی دیگر افزایش فقر به دلیل رهاسازی قیمت کالاهای اساسی و کاهش دستمزدهای واقعی بود \*. در ابتدای دهه 1980

\* برای اطلاع بیشتر ر.ک به بررسی‌های انجام شده از جمله : جیمز پتراس و دیگران (1380)؛ هرچند نحوه برخورد برخی از مقالات این کتاب شتابزده و شعارزده است، داده‌های مستندی دارد. استوارت (1376) تجربه دهه 1980 کشورهای آفریقایی و آمریکایی را در این زمینه به دست می‌دهد. تری مک‌کنلی (2004) تجربه تعديل کشورهای بنگلادش، کامبوج، چین، اندونزی، مغولستان، نپال، سریلانکا و ویتنام را در دهه

يونیسف تلاش کرد تا جامعه جهانی را متوجه این مسالمه کند، اما، از آنجا که فقر برای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی مسالمه ای حاشیه ای بود که به تدریج با کارکرد اثر «رخنه به پایین» رشد حل خواهد شد، توجهی به پیامدهای منفی سیاستهای تعديل و ثبیت نشد تا اینکه در سال 1987، یونیسف، «برنامه تعديل با چهره انسانی» را معرفی کرد \*\*. در این برنامه ها جبران آثار منفی وارد بر خانوارهای فقیر در دوره اجرای سیاستهای انقباضی مذکور توصیه شد . از این سال، بانک جهانی ارزیابی آثار منفی سیاست ها را در دستور کار خود قرار داد و طی تحقیقات مشترکی با صندوق، به سال 1989، تایید کرد که:  
«به ویژه در صحراي افريقيا و آمريکاي لاتين کا هش درآمدهای سرانه با افت شاخص های اجتماعی

1990 به دست میدهد. رالف ون در هون (2000) تجربه کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکایی لاتین را طی سال های 1975-91 به دست میدهد. جیوانی کرینا (2004) تجربه کشورهای تازه استقلال آسیای میانه (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان ) را با تأکید بر ازبکستان طی سال های 2002-1991 بررسی کرده است. سارا برکینگ (2004) تجربه کشورهای حاشیه صحراي آفریقا را در زمینه نوسازی بخش کشاورزی از طریق سیاستهای تعديل و ثبیت بررسی کرده است. \*\* لانس تیلور و یرت پیپر (1996) شرحی از این موضوع را در فصل چهارم کتاب خود ارایه می دهند و همینطور ر.ک به: جیوانی کرینا و فرانسیس استوارت (1988).

همراه بوده است ... بعضی از اقشار فقیر منتفع شدند ولی بسیاری از گروه‌های آسیب پذیر از اقدام‌های تعديل صدمه دیدند. تا اواسط دهه 1980 مسلم شد که با توجه به زمان و تلاش‌های معین لازم برای حل و فصل معضلات اقتصادی ریشه دار، ای نانتظار که رشد پایدار به تنها ی بتواند فقر را کاهش دهد از لحاظ اخلاقی، سیاسی و اقتصادی غیر قابل قبول خواهد بود» (استوارت، 1376: 24)

مدیرعامل وقت صندوق، کامدسویس، نیز اذعان کرد که:

«سیاست‌های اقتصاد کلان می‌توانند بر توزیع درآمد، رفاه و برابری اجتماعی اثرها ی قوی به جای بگذارند. یک برنامه‌ی تعديل مسئول، این اثرها را باید لحاظ کند، به ویژه زمانی که در ارتباط با آسیب پذیرترین یا ضعیف‌ترین گروه‌های جامعه تنظیم می‌شود.» (همان: 24)

بدین‌صورت، بحث یارانه‌های هدفمند و به طور کلی تور ایمنی اجتماعی در چارچوب سیاست‌های تعديل قرار گرفت. در اصل، پذیرش تعديل با چهره انسانی، تلویحاً به معنای بازگشت به رویکرد اقتصاد انانی چون گونارمیرdal (1957) است که با کاربرد مفهوم «علیت بر هم فزاينده»، کشش‌پذيري فقر نسبت به رشد اقتصادي را مورد نقد قرار مي‌دهند و معتقدند که در چارچوب ساز و کار بازار

آزاد، نابرابری و فقر گرایش به رشد دارد تا کا هش.

## 2) نابرابری اولیه، رشد و فقر

در چارچوب رویکرد تعدیل با چهره انسانی فرض می‌شود که با تامین تور اجتماعی و پوشش حمایتی خانوارهای فقیر در دوره گذار اصلاحات اقتصادی، هم امکان تحریک رشد اقتصادی وجود دارد و هم امکان ممانعت از آسیب پذیری اقشار فقیر . این دیدگاه هرچند از منظر رد وجود «اثر رخنه به پایین» در فرآیند رشد اقتصادی واقع بینانه‌تر محسوب می‌شود، از نظر بی‌توجهی به ساخت اقتصادی که نابرابری و فقر را می‌تواند بازتولید کند و از طریق سیاست‌های رشدگرا قابل رفع نیست، قابل نقد است.

اگر در اقتصادی توزیع ثروت و دارایی‌های ثابت از جمله زمین نابرابر باشد، اثر اولیه سیاست‌های انتقالی درآمدی (پرداخت‌های نقدی) می‌تواند با اثر ثانویه ناشی از افزایش قیمت کالاهای خدمات تولیدی صاحبان دارایی‌های ثابت خنثی شود . این اثر ثانویه، می‌تواند هم بر اثر آثار تورمی سیاست‌های اقتصادی از جمله رهاسازی قیمت کالاهای خدمات رخ دهد و هم بر اثر افزایش تقاضای خانوارهای فقیر برای محصولات و خدمات تولیدی صاحبان دارایی‌های ثابت . مفهوم «علیت بر هم

فزاینده» میرداد، در واقع، ناظر بر این نکته است که در ساخت نابرابر ثروت و قدرت، هرگونه تلاشی برای افزایش رفاه فقرا، به ضد خود تبدیل می‌شود. از این منظر است که فرانسیس استوارت و پاول استریتن (1976)، از نظریه پردازان رویکرد «نیازهای اساسی»، تاکید می‌کنند که:

«توزيع مجدد کارآمد، نه تنها به ترکیبی از توزیع مجدد دارایی‌ها و اصلاحات تکنیکی و نهادی و انگیزه‌های کافی – یعنی سه رکن محکم یک پایه استوار – نیازمند است، بلکه به اصلاحات مناسب مدام نیز نیاز دارد». (گریفتن و جیمز، 61:1370)

مطالعات جدید مبتنی بر برآوردهای کمی، نشان می‌دهد که نابرابری اولیه بالا در اقتصاده ای با درآمد سرانه بالا و متوسط، به دلایل مختلف – از جمله ممانعت از انباشت فraigir در حوزه سرمایه انسانی، تضعیف همبستگی اجتماعی، ایجاد تنش‌های اجتماعی و سیاسی – بر رشد و فقر اثر منفی دارد.

در واقع، در چنین اقتصادهایی فقر نسبت به رشد کشنناپذیر است.\*

در عین حال مطالعات جدید نشان می‌دهد که در

\* برای اطلاع بیشتر ر.ک به: آلبرتو آلین ا و روبرتو پروتی (1378)؛ مسعود کارشناس (1993)، علی علی و ابراهیم ال بدایی (1999)؛ کیت گریفتن (2000)؛ هولیا ذگ دروین و دیگران (2001).

اقتصادهای با درآمد سرانه بسیار پایین با فقر انبوه، باز توزیع دارایی‌ها و ثروت می‌تواند اثر منفی بر انباشت سرمایه فیزیکی بگذارد.

البته، در این اقتصادها نیز چنانچه آمارتیا سن معتقد است انباشت سرمایه مناسب در حوزه‌های آموزشی و بهداشت و درمان – عناصر شاخص‌های توسعه انسانی (میزان باسوسایی، میزان طول عمر و درآمد سرانه) – از طریق اتكای به رشد، نیاز به زمان بسیار طولانی دارد. بنابراین در این حوزه‌ها سیاست‌های مداخله‌گرای بازتوزیعی حتی در کشورهای با درآمد سرانه پایین همراه با فقر انب وه، توجیه دارد. سن با مقایسه تطبیقی کشورهای سریلانکا، برزیل و چین نشان می‌دهد که در سریلانکا و چین به رغم پایین بودن درآمد سرانه، میزان باسوسایی و طول عمر بالاتر از برزیل است که درآمد سرانه بسیار بالاتری دارد. در اینباره وی (2000) معتقد است:

«وفقیت فرآیند حمایت گرایانه به عنوان مسیر حرکت، نشان می‌دهد برای آغاز گسترش سریع تسهیلات پایه و مراقبت‌های بهداشتی و سلامتی، نیازی نیست که یک کشور در انتظار ثروتمندتر شدن باقی بماند؛ زیرا افزایش ثروت، تنها طی یک دوره طولانی رشد اقتصادی حاصل می‌شود، به رغم درآمد پایین [در این کشورها]، می‌توان کیفیت زندگی را

از طریق یک برنامه مناسب خدمات اجتماعی، به نحو فraigیری بالا برد. این واقعیت که آموزش و سلامت در افزایش رشد اقتصادی موثر هستند، دل بر این ادعاست که باید تاکید بیشتری بر این اقدامات اجتماعی صورت گیرد».

جدول شماره ۳، اثرباری سیاست‌های باز توزیع درآمدی را که به تفکیک گروه‌های درآمدی مختلف است، نشان میدهد.

**جدول ۳: رابطه میان سیاست‌های باز توزیع درآمدی و رشد به تفکیک نوع اقتصادها\***

گروه کشور باز توزیع	درآمد جاری و دارایی‌ها: (کشورهای با درآمد متوسط)	باز توزیع با سیاست‌های باز توزیع: (کشورهای بسیار کم درآمد)	رشد بدون سیاست‌های باز توزیع:
نظام مالیات تصاعدی	موثر	موثر	ناموثر
پرداخت‌های انتقالی	موثر	موثر	ناموثر
یارانه غذایی	م وثر	موثر	موثر برای برخی از کشورها
اصلاحات اراضی	موثر اما نه همیشه	موثر	نه برای بیشتر کشورها
بهداشت و آموزش	موثر	موثر	موثر
زیرساختها و	موثر	موثر	موثر

امور عمومی

\* Reference: Hulya Dagdeviren et al (2001).

### (3) اثرگذاری یارانه های هدفمند در بازتوزیع درآمدها و کاهش فقر

یارانه های هدفمند نقدی به عنوان ابزاری برای بازتوزیع درآمدی مطرح می شود. از این منظر، در واقع، نوعی «مالیات منفی» محسوب می شود که به اقشار موردنیاز تعلق می گیرد؛ بنابراین ابزاری است در جهت کارآتر کردن نظام مالیاتی \*. اما، صرف نظر از این ادعا، کارآیی این ابزار سیاستی مستلزم پیششرطهایی است که وجود آنها در عمل محل تردید است. اولین پیششرط این است که همراه با اجرای سیاست های تعدیل، تورم افزایش نیابد . در غیر این صورت، سهمبری صاحبان دارایی های ثابت با افزایش قیمت کالاها و خدمات افزایش می یابد و بنابراین الگوی جاری توزیع درآمد در بهترین حالت بدون تغییر باقی می ماند؛ به عبارتی دیگر، اثر ثانویه منفی افزایش قیمت ها و کاهش دستمزدهای واقعی برای خانوارهای فقیر ممکن است

\* میلتون فریدمن و رز فریدمن (1367) در فصل چهارم کتاب خود پیشنهاد برچیده شدن نظام تامین اجتماعی جاری و جایگزینی «مالیات منفی» به جای تمام اشکال سیاست های حمایتی مداخله گرایانه را می کنند. برای اطلاع از جنبه های فنی این بحث ر.ک به: جرج وشوری، (1366).

با اثر مثبت یارانه نقدی پرداخت شده به آن‌ها برابری، و یا درصد مهمی از آن را خنثی کند. علاوه بر این، با افزایش قیمت‌ها احتمال به زیر خط رفتن خانوارهای قرار گرفته در انتهای گروه درآمدی بالای خط فقر مورد نظر نیز وجود دارد که در محاسبات مدنظر قرار نمی‌گیرند.

دومین پیش شرط، شناسایی تقریباً دقیق خانوارهای هدف است. چنانچه این شناسایی بر مبنای معیار درآمدی<sup>\*</sup> صورت گیرد اطلاعات دقیقی درباره وضع درآمدی خانوارها مورد نیاز است که معمولاً در کشورهای درحال توسعه وجود ندارد؛ به همین دلیل، بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که سیاست هدفمند کردن یارانه‌ها همراه با خطاهاست که بسته به ابعاد آن می‌توان کارآیی این سیاست را از زاویه دیگری مورد ارزیابی قرار داد. دو نوع خطا به هنگام شناسایی و پرداخت نقدی به وجود می‌آید: خطا نوع اول که به معنای پوشش کمتر از حد خانوارهای هدف است و خطا نوع دوم که به معنای پوشش درصدی از خانوارهای غیر هدف است. هرچه خطا نوع دوم بالا باشد، به این معناست که یارانه‌های هدفمند به سمت یارانه‌های

\* برای شناسایی خانوارهای فقیر سه معیار درآمدی، جغرافیایی و خوداظهاری وجود دارد. برای اطلاع بیشتر ر.ک به: هارولد آلدمن و کتبی لیندرت (1998).

همگانی میل می کند، و هرچه خطای نوع اول بالا باشد به این معناست که درصدی از خانوارهای هدف، مورد پوشش قرار نمی گیرند و بنابراین در شرایط جدید همراه با رهاسازی قیمت‌ها شدت فقر آن‌ها افزایش می‌یابد:

«به طور کلی شواهد اجمالاً ارایه شده مذکور نشان می دهند که یارانه‌های هدفمند که در برنامه‌های تعدل جایگزین یارانه‌های همگانی شده‌اند، با کاهش خطاهای E [پوشش جمعیت غیر هدف] و نوعاً با افزایش جدی خطاهای F [عدم پوشش جمعیت هدف] توأم هستند. مثال‌های جاماییکا و سریلا نکا نمونه‌های بسیار بارز این موضوع هستند. از آنجا که ارزش واقعی یارانه هر دریافت کننده به طور معمول افزایش نمی‌یابد، در اغلب موارد، اثر خالص جایگزینی یارانه‌های هدفمند به جای یارانه‌های همگانی، تشدید فقر است». (استوارت، 1376:145)

سومین پیش شرط امکان استم رار پرداخت یارانه نقدي در حد لازم است . اما، با توجه به قدرت چانه‌زنی پایین خانوارهای فقیر در ساخت قدرت، احتمال استمرار چنین سیاستی، به ویژه در شرایطی که دولت با کمبود منابع درآمدی مواجه می شود، پایین است\*؛ در نتیجه، انتظار می رود که دست کم

\* آمار تیاسن (1995) در نقد هدفمندسازی یارانه‌ها به چهار مورد از جمله تردید در استمرار آن، به دلیل ضعف قدرت

در چنین شرایطی شدت فقر خانوارهای فقیر افزایش یابد و اثر مثبت یارانه نقدی به دست آمده در سال‌های قبل را نیز خنثی کند.

پیششرط چهارم، پایین بودن هزینه‌های اداری و تشکیلاتی یارانه‌های هدفمند است. در غیر این صورت، بار مالی این سیاست به همراه آثار منفی دیگر، ممکن است تمام یا در حدود مهی از دستاوردهای مورد نظر در زمینه‌ی رشد و کنترل کسری بودجه را خنثی کند. بررسی‌های انجام شده در مورد برخی از تجربه‌ها نشان میدهد که:

«هزینه‌های اداری یارانه‌های غذایی هدفمند بالا و در حدود دو تا پنج درصد هزینه‌های کل برنامه‌ها بوده‌اند.... شواهد مربوط به بریتانیا و ایالات متحده این نتیجه گیری را تایید می‌کند. در هفت مورد از برنامه‌های بریتانیا، هزینه‌های اداری در حدود ۳/۵ درصد برنامه‌های همگانی و بین پنج تا ۱۵ درصد برنامه‌های آزمون شده، تخمین زده شدند « (استوارت، ۱۳۷۶: ۳۱-۱۳۰)

و پیششرط نهایی، عدم تاثیر منفی شناسایی فقر ا

چانه‌زنی فقر ا در ساخت قدرت، و همین‌طور به اثر منفی شخصیت شکن این روش بر فقر اشاره می‌کند. به‌طور کلی وی با معرفی رویکرد «پولی» را به دلیل بی‌توجهی به قابلیت‌های افراد که تابعی از «کالای اجتماعی» است نقد می‌کند و بر این باور است که این دیدگاه ناتوان از درک علل اساسی فقر است. برای اطلاع بیشتر ر.ک به: علی دینی ترکمانی (۱۳۸۲).

از نظر روانی و شخصیتی است؛ در این باره نیز، چنانچه سن معتقد است، یکی از آثار این روش، احساس شکسته شدن فقرا در انتظار عمومی است. بنابراین کارآیی آن باید بر مبنای چنین هزینه‌های روانی نیز سنجیده شود.

#### 4) اثربخشی سیاست هدفمندکردن یارانه‌ها در رشد، بازتوزیع درآمدها و کاهش فقر : شرایط خاص اقتصاد ایران

- بر مبنای آنچه گفته شد و همین طور تحلیل‌ها و گزارش‌های ارایه شده درباره ضرورت هدفمندسازی یارانه، معمولاً موارد زیر به عنوان اهداف سیاست نقدی کردن یارانه‌ها در ایران، طرح می‌شود.\*
- افزایش کارآیی نظام اقتصادی از طریق رهاسازی قیمت کالاهای یارانه‌ای؛
- کاهش مصرف کالاهای یارانه‌ای و بهینه کردن مصرف این کالاهای همین‌طور کاهش قاچاق؛
- کاهش مخارج عمومی و رفع عدم تعادل بودجه ای؛
- کاهش شکاف در مصرف کالاهای خدمات بین گروه‌های درآمدی، و همین‌طور بین جامعه شهری و روستایی.
- در ادامه این مقاله، از رویکردي ساختارگرایانه – نهادگرایانه به بررسی فرضیه‌های

---

\* برای نمونه ر.ک به: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (1380).

طرح شده درباره پرداخت نقدی یارانه ها می‌پردازیم.

#### ۱-۴) ناکارآیی قیمتی و ناکارآیی سازمانی: کدام یک در اقتصاد ایران مانع اصلی رشد است؟

هدف اصلی سیاست نقدی کردن یارانه ها، حذف اختلال‌های قیمتی، افزایش کارآیی در تخصیص منابع و در نهایت افزایش میزان رشد اقتصادی است. اما، در شرایط خاصی چون اقتصاد ایران به نظر می‌رسد که مانع اصلی رشد، ناکارآیی‌های سازمانی و فنی متأثر از موانع نهادی است. اگر این فرضیه توضیح و تبیین واقع بینانه و قوی‌تری از تحولات توسعه ای ایران طی سال‌های گذشته به دست دهد، این نتیجه را می‌توان گرفت که تاکید بر اصلاحات قیمتی به مثابه‌ی راهبرد اساسی در نیل به هدف رشد اقتصادی بالاتر، نادرست است.

ناکارآیی قیمتی، زمانی رخ می‌دهد که در فرآیند تولید، ترکیب بهینه‌ای از عوامل تولید، با توجه به قیمت‌های نسبی آن‌ها، بکار گرفته نمی‌شود. در نتیجه به ازای سطح خاصی از تولید، هزینه تولید بیشتر از زمانی می‌شود که این ترکیب بهینه است. ناکارآیی سازمانی، زمانی رخ می‌دهد که در فرآیند تولید به دلایل سازمانی چون ضعف مدیریت، درگیری‌های کاری در بنگاه، عدم تامین به موقع مواد اولیه و خام، مشکلات بازاریابی و غیره از

ترکیب مشخصی از عوامل تولید، حد اکثر میزان ممکن تولید به دست نمی‌آید\*.

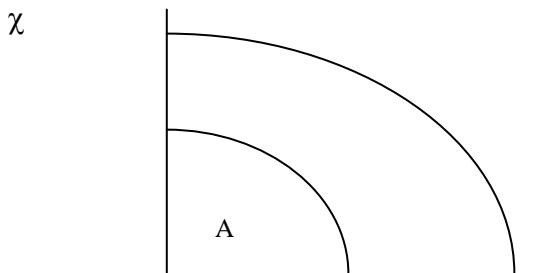
چنانچه در اقتصادی کارآیی قیمتی و کارآیی سازمانی هر دو وجود داشته باشد، میزان رشد حد اکثر می‌شود. اگر، کارآیی قیمتی وجود داشته باشد و کارآیی سازمانی وجود نداشته باشد، میزان رشد تابعی از برآیند این دو نوع کارآیی خواهد بود. هرچه ناکارآیی سازمانی بیشتر باشد، امکان‌پذیری تحولات کیفی پیش‌برنده فرآیند توسعه ناممکن و اثربخشی سیاست های قیمتی بر رشد اقتصادی نیز محدود خواهد شد.

برای شناسایی ابعاد ناکارآیی های موجود در اقتصاد ایران، باید مطالعه‌ی مستقلی با استفاده از داده‌های وسیع‌تر و روش‌های فنی مناسب صورت گیرد که در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد. در اینجا، با استناد به مطالعات انجام شده این حدس اولیه زده می‌شود که ابعاد ناکارآیی سازمانی در

\* هاروی لیبنشتاین (1978) این نوع موانع تولید را در قالب مفهوم «ناکارآیی - x» صورت‌بندی کرده است. گونار میرداد (1366) نیز «دولت سست و ضعیف» را از جمله علل مهم ضعف رشد در برخی از اقتصادها می‌داند. طی سال‌های اخیر مطالعات مختلفی، از رویکرد نهادگرایانه درباره تاثیر عوامل نهادی بر رشد و فقر انجام شده است. برای نمونه، احسن (2001)، این روش را در مورد برخی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به کار برده است.

اقتصاد ایران بسیار بالاست. برای نمونه داده‌های میدانی مورو، نشان می‌دهد که در نیمه اول دهه 1990، کارآیی سازمانی در اقتصاد ایران بسیار پایین و در میان 63 کشور جهان دارای رتبه ی 58 بوده است (مورو، 1995). در این مطالعه میانگین کارآیی نظام اداری، کارآیی قوه‌ی قضائیه و میزان فساد، کارآیی سازمانی یا حکمرانی را ب ۵ دست می‌دهد\*\*.

ناکارآیی سازمانی به این معناست که در اقتصاد ایران دو نوع منحنی امکانات تولید وجود دارد: منحنی امکانات تولید بالفعل و منحنی امکانات تولید بالقوه‌ای که در عمل خارج از دسترس است، اما بر مبنای توان و امکانات علمی و فنی موجود در ایران و خارج از ایران، به سهولت می‌تواند در در دسترس باشد.



\*\* فرار مغزها و ریسک بالا برای انباشت سرمایه از جمله دیگر شاخص‌هایی است که ناکارآیی سازمانی را می‌توان با آن‌ها سنجید.

نکته حایز اهمیت این است که بر مبنای سیاست‌های قیمتی شاید بتوان از نقطه ای چون A به سمت منحنی اول حرکت کرد، اما ام کان حصول به نقاط مجاور منحنی دوم با استفاده از چنین سیاست‌هایی می‌سور نیست و تنها از طریق رفع ناکارآیی‌های سازمانی می‌توان به آن سو حرکت کرد. فاصله بین دو منحنی ناشی از ناکارآیی سازمانی است که به صورت ضعف شدید در متغیرهای کلان اقتصادی – انباشت سرمایه، تولید ملی و در نتیجه درآمد سرانه پایین – در مقایسه با کشورهای دیگر نمود پیدا می‌کند.

به این موضوع از زاویه دیگری نیز می‌توان پرداخت و آن اینکه اساساً سهم یارانه های پرداختی – با احتساب مابه التفاوت نرخ ارز – از تولید ناخالص داخلی به چه میزان است . این سهم در سال 1382، 2/6 درصد بوده است؛ این رقم چندان قابل توجهی به نظر نمی‌رسد که تأثیر مهمی بر عملکرد اقتصادی از طریق اختلال در نظام قیمت‌ها، بگذارد.

در عین حال، نوع یارانه پرداختی که از محل منابع دولتی پرداخت می‌شود و تأثیری در مازاد رفاه تولیدکننده ندارد، تأثیر یارا نه پرداختی به ویژه برای کالایی چون گن دم، بر طرف – عرضه

اقتصاد را زیر سؤال می‌برد. در واقع، قیمت خرید تضمینی گندم، به نظر می‌رسد که با توجه به کیفیت برخی از گونه‌های گندم تولیدی، بیشتر از قیمت جهانی نیز است. با این نگاه آنچه در اقتصاد ایران در ارتباط با یارانه‌ها ای اساسی موضوعیت پیدا می‌کند، امکان پوشش آن در بودجه دولت است و نه اختلال‌های قیمتی محدودکننده رشد.

**جدول 4: سهم یارانه‌های پرداختی برای کالاهای اساسی از بودجه تولید ناخالص داخلی طی سال‌های 1370-82**

یارانه به ثابت	یارانه سرانه به قیمت جاری (ری ال)	کل رایانه‌ها به قیمت ثابت (میلیارد ری ال)	نسبت یارانه‌ها به ناخالص داخلی (درصد)	نسبت یارانه‌ها به درآمدهای مالیاتی (درصد)	نسبت یارانه‌ها به بودجه دولت (درصد)	بودجه دولت به بودجه دولت (درصد)	بودجه (میلیارد ری ال)	رانه‌های متجاری (میلیارد ری ال)
540	9222	426/6	1/1	18/6	6/4	809/9	514/9	
509	18776	708/7	1/6	27/7	9/9	10756/8	1063/8	
052	40664	1267/7	2/1	52/3	11/2	20886/9	2337/7	
349	63194	1478/6	2/8	67/1	12/7	28912/4	3686/1	
590	84127	1314/5	2/6	66/9	11/8	41330/9	4895/1	
998	91682	1200/1	2/3	44/6	9/7	56783/1	5506/1	
491	83374	944/9	1/7	29/3	7/8	65438	5085/3	
771	93886	913/5	1/8	31/1	8/2	7097/3	5806/1	
754	112599	926/5	1/6	27/4	7/6	93160/8	7071/2	
205	139249	1035/4	1/5	25/3	8/2	108316/2	8898/1	
148	154270	1047/3	1/5	23/9	7/6	131883	10011/	
468	326181	1944/9	2/4	42/6	9/4	229963	21527/	
642	430459	2256/7	2/6	44/4	7/9	367261	28875/	

مأخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصاد و تراز نامه، سال های

مختلف.

- سازمان مدیریت و برنامه ریزی، قانون بودجه، سال های مختلف.
- سازمان حمایت از مصرفکنندگان و تولیدکنندگان.

#### 4-2) کاوش مصرف کالاهای یارانه ای و بهینه کردن مصرف این کالاهای

صرف نان، قند و شکر و روغن نباتی در میان کالاهای خوراکی، و همین‌طور بنزین از متوسط سرانه مصرف جهانی این کالاهای بیشتر است. بنابراین، یکی از اهداف سیاست نقدی کردن یارانه‌ها که متناظر با رهاسازی قیمت این کالاهاست، محدود کردن مصرف این کالاهای و همین‌طور جلوگیری از ضایعات کالاهایی چون نان است. در این‌باره چند نکته وجود دارد:

الف) سهم یارانه پرداختی بابت قند و شکر و روغن نباتی از کل یارانه‌های پرداختی ناچیز است (جدول شماره 5). بنابراین، مصرف بالای این کالاهای بیشتر تحت تاثیر الگوی غذایی خانوارهاست تا یارانه پرداختی به آن‌ها.

ب) در مورد مصرف بیش از اندازه نان نیز باید توجه داشت که علت مصرف بیش از اندازه آن جنبه تغذیه‌ای دارد. طبیعی است که با افزایش قیمت کالاهای جانشین نان طی سال‌های گذشته، نان جانشین آن‌ها شده است. بنابراین، از این منظر، هر تلاشی برای کاوش مصرف نان، بدون ارایه جانشین‌های مناسب، به معنای بدتر شدن شرایط تغذیه ای

خانوارها خواهد بود.

در مورد ضایعات نان نیز به نظر می‌رسد که متغیر قیمت نقش مسلطی در میزان آن ندارد. اگر قیمت نان متغیر مسلطی باشد، در این صورت انتظار می‌رود که میزان ضایعات نان هایی که با قیمتی بالاتر در فروشگاه‌ها عرضه می‌شود کمتر از قیمت نان عرضه شده در نانوایی‌ها باشد. اما، مطالعات میدانی انجام شده نشان می‌دهد که درصد ضایعات این دو نوع نان چندان تفاوتی با هم ندارند\*. در اینجا آن‌چه تعیین‌کننده اصلی است، کیفیت پخت نان است که تحت تاثیر نوع آرد، فناوری تولید و تعداد نوبت پخت نان در یک روز و کیفیت نیروی کار است (ج) در مورد بنزین، نکاتی وجود دارد که معمولاً در مباحث جاری به آن‌ها توجه نمی‌شود.

– چنانچه قیمت بنزین بر مبنای متوسط مصرف هر اتومبیل در یکصد کیلومتر تعدل شود، قیمت تمام شده آن برای مصرف کننده بسیار بیشتر از قیمت جاری خواهد بود. بر مبنای داده‌های موجود متوسط مصرف هر اتومبیل ایرانی به ازای یکصد کیلومتر 12 لیتر و هر اتومبیل خارجی استاندارد 6 لیتر است (مهرحیم احمدوند، 1382)؛ اگر قیمت بنزین در کشورهای خلیج‌فارس را قیمت سایه‌ای بنزین در نظر بگیریم که تقریباً 25 سنت (عبدالرضا رضایی،

\* برای اطلاع بیشتر ر.ک به: علی دینی ترکمانی (1376).

(با نرخ آزاد دلار، 9000 بیل، معادل 2250 بیل) است، شاخص قیمت بنزین در ایران و این کشورها به ترتیب برابر 102 و 132 است؛ نسبت این دو شاخص نشان می‌دهد که، مصرف‌کننده ایرانی برای طی یکصد کیلومتر مسافت

**جدول 5: یارانه‌های پرداختی به کالاهای اساسی خوراکی،  
کود و سم طی سال‌های 1370-82**

ارقام : میلیارد بیل

سال	گندم	قند و شکر	شیر و پنیر	روغن	گوشت	برنج	کود و سم
1370	250.2	81	30	-	-	-	79
1371	512.5	193	51	-	-	-	85
1372	1154.4	205	103	-	-	-	238
1373	2094.5	294.9	129	255	237	116	522
1374	2881	329	226	358	225	203	603
1375	3609	345	331	307	192	188	562
1376	3390	292	411	136	111	77	588
1377	4475	85	284	177	84.2	159	496
1378	5200	20	481	-	180	42	530
1379	5835	434	623	-316	240	240	601
1380	6819	439	89	70	655	-70	528
1381	13759	-	665	-	398	-	2328
1382	15802	-	-	-	-	-	2362/9

ارقام خانه‌های جدول که با (-) مشخص شده‌اند، در دسترس نیست.

**توضیح:** جمع این ارقام به علاوه ارقامی که در دسترس نیست کل یارانه پرداختی در سال مورد نظر را به دست می‌دهد. این رقم با کل یارانه پرداختی جدول 4 تفاوت دارد که ناشی از عدم لحاظ تعهدات مالی مربوط به یارانه‌های پرداختی در سال مورد نظر در این جدول است. در واقع جدول 5 یارانه‌های پرداختی و تعهدات مالی باقیمانده را در جدول 5 تنها یارانه‌ای پرداختی در سال مورد نظر را در بر می‌گیرد.

مأخذ: سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان

تقریباً 80 درصد هزینه پرداختی مصرف کننده کشورهای حاشیه خلیج فارس را می‌پردازد و نه 30 درصد آن را\*.

به عبارتی دیگر هر اتومبیل ایرانی به ازای یکصد کیلومتر دو برابر اتومبیل خارجی بنزین مصرف می‌کند که به معنای صرف هزینه ای معادل 1700 ول برای طی مسافتی یکصد کیلومتری است . نتیجه این‌که ، بالا بودن میزان مصرف بنزین بیش از آن‌که ناشی از ارزانی آن باشد ، ناشی از استاندارد نبودن اتومبیل‌های ساخت داخل و مستهلك شدن بخش مهمی از آن‌هاست.

– کالای جانشین برای اتومبیل شخصی ، حمل و نقل عمومی است . هرچه حمل و نقل عمومی با هزینه ی حسابداری و فرصت زمانی کمتر در دسترس باشد ، تقاضا برای اتومبیل شخصی و در نتیجه کالای مکمل آن (بنزین) کشش‌پذیرتر خواهد بود و هرچه کمتر باشد ، کم کشش‌تر . به نظر می‌رسد که با توجه به بالا بودن هزینه زمانی استفاده از حمل و نقل عمومی ، کشش قیمتی تقاضا برای اتومبیل شخصی کمتر از واحد است\*\* . بنابراین ، در چنین شرایطی سیاست

\* شاخص قیمت تمام شده بنزین برای مصرف کننده ایرانی و خارجی به ازای هر یکصد کیلومتر برابر است با :

$$850 * \frac{12}{10} = 102$$

$$2200 * \sqrt{\frac{12}{10}} = 132$$

\*\* در مطالعات انجام شده کشش قیمتی کوتاه‌مدت و بلند‌مدت

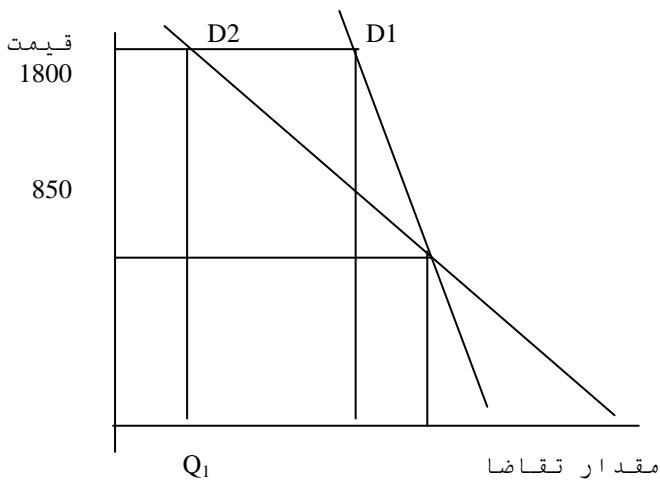
قیمتی چندان موثر نخواهد بود . باید توجه داشت که همزمان با افزایش قیمت بنزین و بالا رفتن هزینه استفاده از اتومبیل شخصی، هزینه حسابداری خدمات تاکسی‌ها و هزینه فرصت زمانی خدمات حمل و نقل عمومی (به علت افزایش تراکم مسافر ) نیز افزایش می‌یابد . هر چه میزان این افزایش نزدیک به افزایش هزینه استفاده از اتومبیل شخصی باشد، به معنای شبه ثابت ماندن قیمت نسبی خدمات اتومبیل شخصی به خدمات حمل و نقل عمومی و غیر عمومی خصوصی خواهد بود . در نتیجه، از این نگاه انتظاری نمی‌رود که به علت اثر جانشینی اتفاق مهمی رخ بدهد که مد نظر این سیاست است . علاوه بر این چنانچه همزمان با افزایش قیمت

---

بنزین کمتر از واحد برآورد شده است . برای مثال پالنژاد و صفحی (1380) این کشش را به ترتیب ۰/۱۱۷ و ۰/۵۹- برآورد کرده‌اند .

همچنین حسینی (1384) در برآورده که انجام داده، به این نتیجه رسیده است که قیمت‌های کمتر از ۳۲۰۰- ۲۹۰۰ یا به ازای هر لیتر بنزین در محدود کششناپذیر منحنی تقاضای این کالا قرار دارند . بنابراین برای کشش پذیرکردن رفتار مصرف‌کننده، قیمت باید به بالاتر از محدوده ۳۲۰۰- ۲۹۰۰ افزایش یابد . وی به جای کاربرد این سیاست قیمتی، سیاست‌های غیرقیمتی (گسترش حمل و نقل عمومی، بهبود فناوری خودروهای تولیدی با مصرف سوخت کمتر، خارج کردن خودروهای فرسوده، دوسوخته کردن خودروها، و جایگزین کردن سوخت گاز به جای بنزین) را پیشنهاد می‌دهد .

بنزین، دارندگان اتومبیل درآمدهای خود را تعديل نمایند، به علت اثر درآمدی نیز بخشی از کاهش مورد انتظار در مصرف جبران می‌شود.



اگر منحنی کنونی تقاضای بنزین،  $D_1$  باشد، با افزایش قیمت از 850 به 1800 برابر، میزان مصرف به اندازه  $Q_1Q_2$  واحد کاهش می‌یابد (با ثابت ماندن درآمد و قیمت کالای جانشین). حال آن که در صورت کشش‌بیشتر بودن منحنی تقاضا، به ازای همین افزایش قیمت، انتظار می‌رود که میزان تقاضا به اندازه  $Q_1Q_3$  واحد کاهش می‌یابد. بنابراین، راه کار اساسی برای مواجهه با مصرف بیش از اندازه بنزین و اثربخشتر کردن سیاست قیمتی بر آن، کشش پذیرتر

کردن تقاضا برای بنزین است؛ ارایه جانشین مناسب (حمل و نقل عمومی مناسب)، تغییر فناوری تولید خودروها و حذف خودروهای فرسوده و مستهلك از جمله پیش شرطهای کشش پذیرتر کردن تقاضا برای بنزین است.

### 3-4) کاهش مخارج عمومی و رفع عدم تعادل بودجه ای

در چارچوب برنامه تغییر ساختاری و ثبتیت اقتصادی فرض بر این است که یارانه ها بار مالی دولت را افزایش می دهد که یکی از پیامدهای آن توسل به کسری بودجه و در نتیجه افزایش عرضه ی پول به میزانی بیش از میزان رشد تولید است. از این‌رو، بر کاهش مخارج عمومی تاکید می‌شود. در اینجا دو نکته شایان ذکر است:

الف) کاهش مخارج عمومی از طریق سیاست نقدی کردن یارانه ها زمانی ممکن می شود که تنها به خانوارهای هدف، یارانه پرداخت شود و نه تمام خانوارها. چنانچه به علت مشکل شناسایی و عدم تقارن اطلاعات به تمام خانوارها یارانه نقدی پرداخت شود، در این صورت انتظار رفع ناتوازنی بودجه‌ای از محل اجرای این سیاست منتفی می شود، چرا که مخارج صرف شده تفاوتی با شرایط کنونی نخواهد داشت. در واقع، اجرای این سیاست به این صورت به معنای توجه صرف به رفع اختلال‌های قیمتی است.

اگر یارانه‌ی نقدی تنها به خا نوارهای فقیر پرداخت شود کارآیی آن، چنانچه پیشتر ذکر شد، منوط به شرایط زیر است:

- شناسایی خانوارهای فقیر با ضریب خطای کم؛
- پایین بودن هزینه‌ی اداری تشکیلات مربوط به این سیاست.

پرداخت یارانه نقدی هدفمند هزینه‌های اداری دارد که در برخی از کشورها میزان آن تا 15 درصد یارانه‌های همگانی نیز برآورده شده است. هرچه هزینه‌های اداری یارانه هدفمند بالا باشد، کارآیی این سیاست در صرفه‌جویی مخارج کمتر خواهد شد.

ب) تورم در اقتصاد ایران به نظر می‌رسد بیش از آنکه ناشی از کسری بودجه دولت باشد، ناشی از ناکارآیی‌های فنی و سازمانی است که به صورت رشد کم طی سال‌های گذشته نمود پیدا کرده است. اگر این نکته صحیح باشد، می‌توان نتیجه گرفت که میزان تورم را از طریق کنترل مخارج عمومی مربوط به یارانه‌ها چندان نمی‌توان تحت تاثیر قرار داد؛ به ویژه زمانی که اجرای این سیاست خود آثار تورمی در پی دارد و بر میزان هزینه‌های دولت تاثیر می‌گذارد.

این نکته به معنای نادیده گرفتن تاثیر نقدینگی بر طرف تقاضای اقتصاد و آثار تورمی آن

نیست\*، بلکه به این معناست که تورم در ایران به صورت یک پدیده ساختاری درآمده که ریشه های آن به ضعف در عملکرد اقتصادی طی سال های گذشته باز میگردد. آمار بانک مرکزی نشان می دهد که میانگین میزان رشد نقدینگی در دو دوره 1338-56 و 1357-80 برابر 23/5 درصد و میانگین میزان رشد تورم در این دو دوره به ترتیب 6/3 و 20/92 درصد بوده است. این تفاوت زیاد در عملکرد تورم را نمیتوان بر مبنای متغیر نقدین گی، که در هر دو دوره یکسان است، توضیح داد؛ تفاوت فاحش در عملکرد رشد اقتصادی طی دو دوره است که می تواند این اختلاف زیاد در عملکرد تورم را توضیح دهد. در واقع، در دوره اول، طرف عرضه اقتصاد به ازای میزان مشابهی از اعتبارات بانکی صرف شده در پروژه های سرمایه گذاری، تحول اساسی داشته و بنابراین تقاضای افزایش یافته بر اثر نقدینه اضافه شده را کنترل کرده است. به عبارتی دیگر، به علت بالا بردن بهره وری سرمایه در دوره اول، به ازای پول تزریق شده به اقتصاد، عرضه کالا و

\* ساختارگرایان جدید ضمن توجه به نقش قیمت ها در تخصیص منابع، به سیاست های پولی انبساطی دولت نیز به عنوان متغیری که حتی الامکان باید کنترل شود توجه دارند . برای اطلاع بیشتر ر.ک به :

— دیوید کلمن و فرد نیکسون (1378)، (فصل دوازدهم)؛

— میگوئل دوامیرز (1380)

خدمات نیز افزایش قابل توجهی داشته و در نتیجه شکاف میان عرضه و تقاضا کنترل شده است. در دوره دوم، به علت پایین بودن بهره وری سرمایه، طرف عرضه اقتصاد حداقل میزان رشد را داشته و بنابراین شکاف میان عرضه و تقاضا افزایش یافته و تورم بالاتری را به وجود آورده است ناگفته نماند که در بحث کسری بودجه، ناتوانی نظام مالیاتی در پوشش مالیاتی و ممانعت از فرار مالیاتی از جمله علل دیگر کسری بودجه محسوب می‌شود.

**جدول 6: میزان نقدینگی، رشد و تورم طی دو دوره 56- 1357-80 و 1338**

دوره	1338-56	1357-80
میانگین نرخ رشد نقدینگی	23/5	23/4
میانگین نرخ رشد تورم	6/3	20/9
میانگین نرخ رشد تولید	10/1	2/5

مأخذ: بانک مرکزی، حساب‌های ملی، سال‌های مختلف

#### (4-4) کاهش شکاف در مصرف کالاهای خدمات

برابرتر کردن توزیع در مصرف کالاهای خدمات یکی دیگر از اهداف سیاست نقدی کردن یارانه است.

طرفداران این سیاست با استناد به میزان مصرف کالاهای یارانه ای در گروه‌های درآمدی مختلف و شکاف موجود، استدلال می‌کنند که با پرداخت نقدی، خالص رفاه خانوارهای کم درآمد افزایش و خانوارهای با درآمد بالا کاهش می‌یابد.

به نظر می‌رسد در چنین محاسباتی به اثر ثانویه سیاست رهاسازی قیمت کالاها و خدمات، یعنی افزایش بازده دارایی‌های ثابت خانوارهای با درآمد بالا، توجهی نمی‌شود. در واقع، چنانچه پیشتر ذکر شده، آنچه علت اصلی شکاف در توزیع مصرف است، شکاف در درآمد های اولیه است که خود تابعی از توزیع نا برابر دارایی‌های ثابت است.

مطابق آمار آخرین سرشماری عمومی کشاورزی (مرکز آمار ایران، 1372)، 48 درصد بهره‌برداران خردۀ مالک، 11 درصد از اراضی کشاورزی را در اختیار دارند که مساحت هر کدام از آن‌ها به طور متوسط کمتر از پنج هکتار است. در مقابل، 1/8 درصد از کشاورزان بزرگ مالک، حدود 20 درصد از اراضی را مالک اند که مساحت هر کدام از آن‌ها بین 50 تا بیش از 100 هکتار است (جدول شماره 7).

**جدول 7: درصد تعداد بهره‌برداران و مساحت زمین به تفکیک طبقات بهره‌برداری**

مساحت	بهره‌برداری	
92584 (11/1)	57402 (48)	کمتر از 5 هکتار
361566 (43/2)	49732 (6/8)	از 5 تا 20 هکتار
164254 (19/6)	8153 (6/8)	از 20 تا 35 هکتار
65769 (7/9)	1997 (1/7)	از 35 تا 50 هکتار
84701 (10/1)	1636 (1/4)	از 50 تا 100 هکتار

67151 (8)	274 (0/4)	از 100 به بالا
836025	119394	جمع
مأخذ: مرکز آمار ایران، 1372: 8.		

همچنین ضریب جینی بالا در جامعه شهری نشان‌دهنده توزیع نابرابر بیش از اندازه (0/42) است.

در چنین ساختار توزیع دارایی، اثر رهاسازی قیمت کالاهای یارانه‌ای و تورم ناشی از آن به معنای انتقال بار تورمی چنین سیاستی به خانوارهای کم درآمد و خانثی‌سازی اثر یارانه نقدی می‌باشد.

جدول 8: ضریب جینی و سهم دهک‌های جمعیت از درآمد،  
براساس هزینه‌ی ناخالص سرانه خانوار شهری  
(درصد)

1381	1376	سال
2/1	2/1	دهک اول
3/4	3/4	دهک دوم
4/4	4/4	دهک سوم
5/4	5/4	دهک چهارم
6/5	6/4	دهک پنجم
7/8	7/7	دهک ششم
9/4	9/3	دهک هفتم
12	12	دهک هشتم
16	16	دهک نهم

33	34	دهکدهم
42	42	ضریب چینی

مأخذ: مرکز آمار ایران، 1384:114-115

## (5) هدفمندسازی یارانه‌ها و سیاست قیمت گذاری تبعیضی

چنانچه دولت مبنا را بر هدفمند کردن یارانه‌ها بگذارد، چگونه می‌توان این سیاست را با حفظ شرایط موجود پیشبرد؟

پاسخ در کاربرد سیاست قیمت گذاری تبعیضی است که به نوعی با روش خوداظهاری سازگار است. قیمت‌گذاری تبعیضی به معنای تعیین قیمت‌های مختلف برای کالاهای خاص بر مبنای کشش‌های درآمدی تقاضای مصرف کنندگان در بازارهای مختلف است. کالاهای خدماتی یکسان با کیفیت‌های مختلف را نیز می‌توان شامل حال این سیاست قرار داد. چنانچه برای کالایی با کیفیت‌های مختلف، نسبت قیمت به هزینه نهایی آن کالا در کیفیت‌های مختلف متفاوت باشد، می‌توان آن کالا را شامل حال این سیاست قرار داد.\*

\* «در عمل قیمت‌گذاری‌های تبعیضی عبارتند از: تبعیض بر حسب زمان مصرف، تبعیض بر حسب مکان مصرف، تبعیض بر حسب کیفیت کالا، تبعیض بر حسب نوع مصرف، تبعیض بر حسب فرد مصرف‌کننده» (عبدالله جیرونده، 1368:116). «تبعیض قیمت در جایی وجود دارد که قیمت‌های مختلف برای کالاهای یا خدماتی تعیین می‌شود که هزینه‌ی تولید آن‌ها یکسان است. یا در جایی وجود

نوع با کیفیت‌های پایین چنین کالاهایی را می‌توان با یارانه، و انواع مرغوب‌تر و با کیفیت‌تر مورد تقاضای مصرف کنندگان با درآمد‌های بالا را با یارانه کمتر یا بدون یارانه عرضه کرد. نان‌های سنتی در مقابل نان‌های فانتزی، شیر بادوام در مقابل شیرهای کم دوام، روغن‌های با کیفیت بالا در مقابل سایر روغن‌ها، قند ماشینی در مقابل قند کله‌ای، بنزین سوپر در مقابل بنزین معمولی از جمله مواردی است که می‌توان این سیاست را در مورد این کالاها بکار برد.

در مورد کالاهایی که کشش درآمدی تقاضا برای آن‌ها منفی است (کالاهای پست) معمولاً یارانه صرف شده برای آن‌ها صرف گروه‌های درآمدی پایین تر می‌شود. برای مثال، در مورد نان، داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که مصرف آن در گروه‌های درآمدی پایین شهری بیش از گروه‌های درآمدی بالا است. علاوه بر این، با توجه به قیمت نان مصرف شده در دهکهای مختلف جدول شماره ۹، می‌توان دریافت که درصدی از نان مصرف شده در دهکهای بالای درآمدی از نوع نان‌های غیرسننی با یارانه کمتر است؛ کا هش

---

دارد که تفاوت‌های قیمت، بیشتر از تفاوت‌های هزینه‌های مربوط باشد. همچنین قیمت‌های تبعیضی، زمانی که علی‌رغم تفاوت‌های در هزینه‌ها یک قیمت یکسان برای بازار تعیین می‌شود، نیز وجود دارند» (منبع پیشین، جرج وشوری: 39-138)

میزان مصرف نان با افزایش درآمد دل بر «پست بودن» نان در جامعه شهری است . میتوان گفت که ، بالابودن سهم مطلق و نسبی مصرف نان در خانوارهای با درآمد پایین هم به معنای نقش مهم نان در امنیت غذایی آنها است و هم به معنای سهم برقی بیشتر آنها از یارانه نان.\*\*

این محاسبات نشان میدهد که اولاً، با کاهش کشش درآمدی تقاضا ، سهم اقشار فقیر از یارانه غذا بیشتر میشود ، ثانیاً ، این سهم برقی در جامعه ای که نابرابری درآمدی بالاتری دارد ، بیشتر از جامعه ای است که نابرابری درآمدی آن کمتر است.

**جدول 9: جدول قیمت و مصرف سرانه نان در گروه های مختلف هزینه در مناطق شهری طی سال های 1380-1382**

گروه هزینه	مقدار مصرف سرانه (کیلوگرم)	1380									
قیمت (﷼)											
مقدار مصرف سرانه (کیلوگرم)		1381									
قیمت (﷼)											
مقدار مصرف سرانه		1382									
گروه دهم	گروه نهم	گروه هشتم	گروه هفتم	گروه ششم	گروه پنجم	گروه چهارم	گروه سوم	گروه دوم	گروه اول	متوسط جامعه	
113.1	127.5	137.2	136.5	142.9	145.8	148.3	153.3	150.8	148.1	140.1	
723.9	659.6	607.1	587.6	593.3	566.3	547.5	537.3	523.4	546.7	590.3	
109.5	119.5	128.6	132.8	130.1	130.7	137.0	138.4	138.7	138.4	128.2	
876.2	786.3	739.1	715.7	697.9	676.5	656.0	651.4	636.5	628.1	729.2	
115.9	125.2	128.2	137.7	138.7	137.7	138.9	152.3	170.9	140.6	130.4	

\*\* آلدمن و لیندرت (1998) چگونگی سهم برقی فقره از کالاهای یارانه ای را ، بر حسب کشش های مخارج (درآمد) ، بر مبنای داده های آفریقا جنوبی (نابرابری بالا ) و آلبانی (نابرابری پایین) ، محاسبه کرده اند.

(کیلوگرم)											
953.7	894.4	827.2	787.2	775.0	798.1	755.0	720.0	681.2	744.5	835.3	قیمت (﷼)

مأخذ: مرکز آمار ایران، مطالعات بودجه خانوار، سال‌های مختلف

علاوه بر کیفیت‌های متفاوت، هزینه‌ی فرصت زمانی ایستادن در صف برای تهیه کالاهای یارانه‌ای نیز، علت دیگری برای گرایش خانوارهای بادرآمد بالا به سمت مصرف انواع غیریارانه‌ای یا با یارانه کمتر چنین کالاهایی است. بنابراین، با ارایه همزمان کالاهای یارانه‌ای و غیریارانه‌ای از کالاهای مشابه، می‌توان بر مبنای هزینه فرصت زمانی ایستادن در صف که معمولاً برای خانوارهای با درآمد بالا، بیشتر از کم درآمد هاست، سیاست هدفمندسازی را پیش برد. ویژگی‌های مثبت این سیاست به شرح زیر است:

اول این‌که، اثر تورمی رهاسازی قیمت کالاهای یارانه‌ای را ندارد. دوم این‌که؛ هدفگذاری، بدون نیاز به مساله شناسایی خانوارهای آسیب‌پذیر اجرا می‌شود؛ سوم این‌که، خانوارهای فقیر با پدیده فقر ذهنی شخصیت‌شکن موجود در هدف گذاری اداری و یا خود اظهاری مواجه نمی‌شوند؛ و چهارم این‌که اطمینان بیشتری وجود دارد که خانوارهای فقیر به کالاهای یارانه‌ای دسترسی پیدا می‌کنند. در مورد بنزین، با توجه به کشش ناپذیری قیمتی مقدار تقاضا برای آن و همین طور با توجه به آسیب‌های زیست محیطی حاد ناشی از آلودگی در کلان

شهرهایی چون تهران، به نظر می‌رسد که اعمال سیاست محدودیت مقداری تنها راه برای کاهش تردد اتومبیل‌های شخصی است. البته، در همین مورد نیز برخورد تبعیضی با تاکسی‌ها، به منظور کنترل هزینه‌ی حمل و نقل، ضروري است. این نکته به معنای عدم تعديل تدریجی قیمت بنزین در هر سال نیست.

#### 6) نتیجه

رابطه‌ی میان یارانه‌ها، رشد و فقر موضوعی مورد مناقشه در حوزه نظریه پردازی اقتصادی است. رویکرد نئوکلاسیک با تأکید بر «اثر انحرافی» اختلال‌های قیمتی، یارانه‌های همگانی را مانع تخصیص بهینه منابع و در نتیجه رشد می‌داند. از این منظر، کنترل‌های قیمتی، چه به منظور حمایت از مصرف کننده و چه به منظور حمایت از تولیدکننده، در نهایت به ضد خود تبدیل می‌شود و فقر را بیشتر می‌کند.

تجربه‌ی تاریخی طی دو دهه گذشته نشان می‌دهد که توصیه سیاستی این رویکرد مبنی بر رهاسازی قیمت‌های کالا و خدمات، کاهش پرداخت‌های انتقالی، و کنترل دستمزدها در بسیاری از کشورهای جهان اثر منفی بر وضع رفاهی فقر گذاشته است. از همین‌رو، در دهه 1990، رویکرد «تعديل با چهره انسانی» معرفی و طی آن بر تامین تور اینمنی

اجتماعی به منظور حمایت از فقرا، تاکید شد. در همین راستا بحث جایگزینی یارانه‌های هدفمند به جای یارانه‌های همگانی پیش آمد.

یارانه‌های هدفمند هرچند به عنوان مالیات منفی می‌تواند جبران هزینه‌های واردہ را بکند، در عمل کارآیی آن مشروط بر وجود پیش شرط‌هایی چون شناسایی دقیق خانوارها، پایین بودن هزینه‌های اداری این روش، استمرار آن، و پایین بودن آثار ثانویه تورمی آن است.

در اقتصاد ایران، با توجه به توزیع نابرابر بیش از اندازه ثروت و دارایی به نظر می‌رسد که آثار ثانویه این سیاست بر آثار اولیه آن غلبه و یا درصد مهمی از آن را خنثی کند. علاوه بر این، با توجه به وجود ناکارآیی‌های سازمانی، تحقق اهداف مورد نظر از اجرای این سیاست از جمله تحریک رشد اقتصادی و کنترل کسری بودجه، به شدت قابل تردید است. در واقع، رشد اقتصادی بالاتر و کاهش فقر، هر دو در گرو رفع ناکارآیی‌های سازمانی و بکارگیری ابزارهای بازتوzیعی دست کم در حوزه‌های آموزشی و بهداشتی و سلامتی است.

و اما، اگر دولت همچنان بر اجرای سیاست هدفمند کردن یارانه‌ها پای بند باشد، بهترین سیاست، کاربرد قیمت گذاری تبعیضی بر مبنای کیفیت‌های مختلف کالاهاست. در عین حال، یارانه

نان به دلیل «پست بودن»، برخلاف آنچه معمولاً اظهار می‌شود بیشتر عاید گروه‌های درآمدی پایین می‌شود تا گروه‌های درآمدی بالا. در مورد کالاهای پست، نوعی هدفمندسا زی خودکار، وجود دارد که معمولاً در مباحثات جاری مورد توجه طرفداران حذف یارانه قرار نمی‌گیرد. میزان این هدفمندسا زی خودکار بسته به کشش درآمدی تقاضا و میزان نابرابری در اقتصاد تغییر می‌کند.

1. آلینا، آلبرتو و روبرتو بروتی . . (1378)، مژه بر سیاست های رشد ، (در: ویلی برگستروم، دولت و رشد ، ترجمه ع لی حیاتی، سازمان برنامه و بودجه)
2. احمدوند، محمد رحیم . (1382)، بررسی برخی مشکلات ساختاری صنعت خودروسازی ، ماهنامه بررسی های بازرگانی، دوره جدید، شماره 2، مهر و آبان 1382.
3. استوارت. فرانسیس. (1376)، تعديل اقتصادی و فقر: گزینه ها و انتخاب ها، ترجمه علی دینی و سیامک استوارت، سازمان مدیریت و برنامه ریزی.
4. بانک مرکزی، حساب های ملی، سال های مختلف.
5. پاکنژاد، حسن و سید محمد صفحی . (1380)، برآورده از تابع مصرف بنزین و راهکارهای کاهش مصرف آن، نشریه انرژی، شماره 10.
6. پتراس، جیمز و دیگران . (1380)، جهانی کردن فقر و فلاکت : استراتژی تعديل ساختاری در عمل، گردآوری و ترجمه احمد سیف، انتشارات آگه ، 1380.
7. حسینی، محمد علی . (1384)، برآورد محدوده کششپذیری تقاضای بنزین در ایران ، فصلنامه پژوهشها و سیاست های اقتصادی، سال سیزدهم، شماره 33.
8. دوامیرز، میگوئل . (1380)، سیاست های تعديل در آمریکای لاتین: نگرش ساختارگرایانه جدید، (در: جیمز پتراس و استوی دیوکس، جهانی کردن فقر و فلاکت : استراتژی تعديل ساختاری در عمل، ترجمه احمد سیف، انتشارات آگه).
9. دینی ترکمانی، علی . (1382)، برآورد امنیت غذایی در ایران و ارزیابی از نحوه مواجهه

- رویکردهای نظری رقیب با ناامنی غذایی، در :
- معاونت برنامه ریزی و اقتصادی وزارت جهاد کشاورزی، **مقالات برگزیده نخستین همایش کشاورزی و توسعه ملی**، جلد چهارم (1376)، دینی ترکمانی، علی.
10. جنبه‌های مختلف حذف یارانه نان، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
11. دینی ترکمانی، علی. (1375)، **تعدیل اقتصادی و فقر غذایی در ایران**، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 114-115، 1375.
12. رضایی، محمد رحیم. (1384)، **تامین اعتبار مورد نیاز برای توسعه** (حمل و نقل شهری با بهره‌گیری از درآمدهای به دست آمده از حذف یارانه‌های سوخت وسائط نقلیه)، مجله اقتصادی (معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی)، شماره 41-42.
13. سازمان مدیریت و برنامه ریزی نظام هدفمند یارانه‌ها. (1380).
14. فریدمن، میلتون و رز فریدمن (1367)، آزادی انتخاب، ترجمه حسین ح کیمزاده جهرمی، انتشارات پارسی، ص 52-151.
15. کلمن، دیوید و فردنسیکسون. (1378)، اقتصاد شناسی توسعه نیافتگی، ترجمه غلامرضا آزاد، انتشارات وثقی، 1378، فصل دوازدهم.
16. گریفین، کیت و جفرز جیمز. (1367)، انتقال به توسعه عادلانه، ترجمه محمد رفعتی، انتشارات وزارت امور خارجه.
17. مرکز آمار ایران. (1384)، **شاخصهای کلیدی نیروی کار در ایران**.
18. مرکز آمار ایران، **مطالعات بودجه خانوار**,

- سال‌های مختلف.
19. مرکز آمار ایران . (1372) ، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی کشاورزی.
  20. میرداد، گونار، تئوری اقتصادی و مناطق توسعه نیافته، انتشارات مروارید.
  21. میرداد، گونار، درام آسیایی . (1366) ، پژوهشی درباره فقر ملت‌ها، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات امیرکبیر.
  22. هایلبرونر، رابت . (1376) ، سرمایه‌داری در قرن بیست و یکم ، ترجمه احمد شهسا، انتشارات علمی و فرهنگی، ص 29-30.
  23. هیرشمن، آلبرت . (1382) ، خطا به ارتجاج ، ترجمه مج‌ماجلو، نشر شیرازه.
  24. وشوری، جرج . (1366) ، **تخصیص منابع** ، ترجمه عبدالله جیرونده، انتشارات پاپیروس.
25. Alderman, Harold and Kathy Lindert. (1998), "**The Potential and Limitations of Self-Targeted Food Subsidies**", the World Bank Research observer, Vol 13, No2.
26. Ali, Ali A. and Ibrahim A. Elbadewi. (1999), "**Inequity and the Dynamics of Poverty and Growth**", Center for International Development, Harvard University.
27. Braking, Sarah. (2004), "**The Political Economy of Chronic Poverty**", Institute for Development Policy and Management, University of Manchester, www.chronicpoverty.org
28. Dagdeviren etal. (2001), "**Redistribution Matters: Growth for Poverty Reduction**", Employment Sector, ILO.
29. Fine, Ben. (2002), "**Convergence and Consensus. The Political Economy of Stabilization, Poverty and Growth**", http://Nerworkideas.org
30. Griffin, Keith. (2000), "**Problems of Poverty and Marginalization**",

- Political Economy Research Institute, University of Massachusetts.
31. Giovanni, Andrea Cornia. (2004), "**Macroeconomic Policies, Income Inequality and Poverty**", <http://www.networkideus.org>
  32. J. Hailstones, Thomas. (1982), "**A Guide to supply-Side Economics**", Robert F.Daime, INC, Virginia, USA.
  33. Karshenas, Massoud. (1993), "**Measurement and Nature of Absolute Poverty in Least Developed**" , ERF Working Papers 201.
  34. Leibenstein, Harvey. (1978), "**General X-Efficiency Theory and Economic Development**", Oxford University Press, 1978.
  35. M.Ahsan, Syed. (2001), "**Growth, Governance and Poverty: A Cross-Country Analysis**", Concordia University, Montreal, Canada.
  36. Makinley, Terry (2004), "**Economic Policies and Poverty Reduction in Asian and the Pacific**", UNDP.
  37. Mauro, Paolo. (1995), "**Corruption and Growth**", The Quarterly Journal of Economics, Vol 110, no.3.
  38. Sen, Amarty. (2000), "**Economic Progress and Health**" in David Leon and Gill Walt(eds), Poverty, Inequality and Health: An International Perspective, Oxford University Press.
  39. Sen, Amarty.(1995), "**The Political Economy of Targeting**", in D.Van de wall and- K. Neat (eds), Public Spending and the Poor,(John Hopkins University Press for the World Bank).
  40. Stewart, Franses and Paul Streeten. (1976), "**New Strategies for Development**", Oxford Economic Papers, Nov. 1976.
  41. Van der toeven ,Rolph. (2000), "**Poverty and Structural Adjustment some Remarks on Tradeoffs Between Equity and Growth**", Employment Sector, ILO.